



## امام خمینی (ره) ما را از قرون وسطای هزارساله بیرون آورد

فیاض گفت: امام خمینی ما را از قرون وسطای هزار ساله بیرون کرد. امام بر اساس فطرت و حکمت که عقل عملی است، اساس جمهوری اسلامی را ایجاد کرد و جمهوری اسلامی ادامه همان فطرت و حکمت ابراهیمی است.

فیاض گفت: امام خمینی ما را از قرون وسطای هزار ساله بیرون کرد. امام بر اساس فطرت و حکمت که عقل عملی است، اساس جمهوری اسلامی را ایجاد کرد و جمهوری اسلامی ادامه همان فطرت و حکمت ابراهیمی است.

ابراهیم فیاض به مناسبت ایام رحلت امام خمینی (ره) در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: امام خمینی ما را از قرون وسطای هزار ساله بیرون آورد و این نکته بسیار مهمی است که ابعادش هنوز روشن نشده است. به همین دلیل در اندیشه های امام در زمینه های فقهی و کلامی هنوز هم در حوزه های علمیه راه پیدا نکرده است. نه تنها در جامعه بلکه در حوزه های علمیه هم راه پیدا نکرده است. علت هم این است که همه اینها با اندیشه امام بیگانه هستند. چند سال پیش در مصاحبه ای گفتم امام هنوز هم تنهاست. احساس می کنم هنوز هم غریب است. متکفلین و خانواده او نیز با او غریبه اند. با این همه امکانات و سازمان و پول، غریبی امام به حدی بالاست که هنوز هم اندیشه او برای ما مفهوم نیست. اگر مفهوم بود خیلی روی آن بحث می شد.

استاد مردم شناسی دانشگاه تهران افزود: قرون وسطای ما بعد از بوعلی سینا شروع شد. کاری که بوعلی سینا با جامعه ما کرد، آگوستین با اروپا کرد. آگوستین دقیقاً مثل بوعلی سینا است و خیلی به هم شبیه هستند. افلاطون گرایایی بوعلی سینا در آخر عمرش وجود دارد. بوعلی سینا از ارسطو شروع می کند، به اندیشه نو افلاطونی می رسد و در نهایت به اندیشه افلاطونی می رسد و منطق المشرقیین را می نویسد که البته فقط مقدمه آن باقی مانده و از همان جا گرایشش به افلاطون شروع می شود. از لحاظ ساختار سیاسی هم قبایل شمال ایران وارد ایران می شوند و یک حالت قبیلگی مانند غزنوی ها و سلجوقیان شروع می شود که این باعث می شود ما به شدت در صوفیسم قبیلگی فرو برویم. این مسأله با اندیشه افلاطونی و نوافلاطونی بوعلی سینا ترکیب می شود و انحطاط جهان اسلام رقم می خورد.

ابراهیم فیاض ادامه داد: یک قرون وسطای دیگر هم با شروع صفویه داریم که از صفویه شروع می شود تا سال ۱۳۲۰ که جنگ جهانی دوم شروع می شود. حضرت آقا هم یک بار فرمودند جنگ جهانی اول تمام ساختارها را به هم ریخت. یعنی با فروپاشی عثمانی و آمدن آتاتورک و ... معلوم شد که فروپاشی جهان اسلام شروع شده است. همانند فروپاشی برخی کشورها مثل عربستان و مصر که عثمانی آخرین آن ها بود. بعد از آن دیگر جهان اسلام کلاً تسلیم غرب شد. در سال ۱۹۴۰ (حدود ۱۳۲۰) جنگ جهانی دوم شروع شد و وقتی در ۱۹۴۵ تمام شد (یعنی سال ۱۳۲۵ شمسی) اینجا بود که یک باره خروج از این حالت هم شروع شد.

مرحوم شاه آبادی از نظر من ماکس وبر ایران است؛ البته بهتر است بگویم ماکس وبر جهان اسلام. در کتابش از جهان اسلام شروع می کند و دلایل عقب ماندگی و بیچارگی جهان اسلام را مرحوم شاه آبادی در این کتاب توضیح می دهد

وی سپس گفت: به عقیده من مهم ترین کاری که امام خمینی انجام داده نوشتن کتاب «کشف اسرار» در این مقطع است. کتاب «اسرار هزار ساله» حکمی زاده هم مهم است. چون حکمی زاده این کتاب را نوشت امام خمینی درس هایش را تعطیل کرد و کشف اسرار را نوشت. امام گفت حرفی که در کتاب اسرار هزار ساله نوشته شده است به عکس است و شما هستید که می خواهید قرون وسطای هزار ساله را ادامه دهید. راه نجات ما از قرون وسطای هزار ساله این است که من می گویم. در آن جا امام مباحث بسیار عمیق کلامی آغاز می کند که از ابتدا تاکنون انحرافی که وجود داشته چه بوده است. امام در آن جا بحث بسیار مهم در چارچوب کلام سیاسی و کلام اقتصادی و غیره انجام می دهد که ادامه راه استادش در کتاب «شذرات المعارف» است. مرحوم شاه آبادی هم در آنجا کاملاً هم این کار را انجام داده است.

ابراهیم فیاض اضافه کرد: مرحوم شاه آبادی از نظر من ماکس وبر ایران است؛ البته بهتر است بگویم ماکس وبر جهان اسلام. در کتابش از جهان اسلام شروع می کند و دلایل عقب ماندگی و بیچارگی جهان اسلام را مرحوم شاه آبادی در این کتاب توضیح می دهد. امام هم در کشف اسرار دقیقاً همین مباحث را ادامه می دهد. در آن کتاب امام مبانی کلامی را بحث می کند. بعد از ۲۵ سال به مبانی فقهی می پردازد که می شود همان کتاب «ولایت فقیه». یعنی بازه زمانی ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۸. در همین دوران جریان شریعتی هم در ایران شروع شده است و محمد باقر صدر هم مباحث خود را در

نجف شروع کرده است. کاری که امام شروع می کند شریعتی نیز با او همراه می شود. این ترکیب باعث می شود با انقلاب اسلامی آن دو اندیشه قبلی امام یعنی کشف الاسرار و ولایت فقیه که یکی کلامی و دیگری فقهی هست با هم ترکیب شوند و به نظریه انقلاب اسلامی تبدیل شوند و امام بتواند انقلاب را ایجاد کند.

امام از طرف همین قرون وسطی گراها مورد فشار واقع می شود؛ مثل بازرگان، شریعت سنگلجی، ابوالحسن فروغی و یدالله سبحانی. این ها گرایش های سلفی شدید دارند. اینها اولین کسانی هستند که حرکت خود را شروع می کنند و دوباره می خواهند به عقب برگردند، این ها می خواستند دوباره برگردند به زنده کردن قرون وسطی در ایران

وی همچنین عنوان کرد: این زمان دقیقاً شروع خروج ما از دوران قرون وسطای ماست. البته امام از طرف همین قرون وسطی گراها مورد فشار واقع می شود؛ مثل بازرگان، شریعت سنگلجی، ابوالحسن فروغی و یدالله سبحانی. این ها گرایش های سلفی شدید دارند. اینها اولین کسانی هستند که حرکت خود را شروع می کنند و دوباره می خواهند به عقب برگردند. این که آمریکایی ها به این ها میانه رو گفتند یعنی همین بازگشت به عقب. این ها می خواستند دوباره برگردند به زنده کردن قرون وسطی در ایران. البته ملی گرایانی مثل کریم سنجابی قیلش بودند، اما خیلی مهم نبودند. صحبت از قحط الرجال بود مثل همین الان که درباره باند حسن روحانی می گویند قحط الرجال است و یک مشت پیرمرد بی حال بی رمق بی انگیزه در حال حاضر بر سر کار دارند، آن ها هم یک مشت پیرمردهای عجیب و غریب را پیدا کرده بودند و همه شأن می خواستند انقلاب درجا بزند و امام مقابل آن ها ایستادند.

ابراهیم فیاض افزود: نکته مهم در این ماجرا این است که خیلی ها وجود دارند که می خواهند ما را به عقب برگردانند. یک نمونه آن هم جریان هاشمی رفسنجانی بود و هست که می خواهند ما را به عقب برگردانند. غرب گرایان در ایران می خواهند برای ما بازگشت به قرون وسطی رقم بزنند. اگر نگاه کنید از قبل از امام خمینی بهایی ها، شریعت سنگلجی، بابی ها و همه این ها می خواهند ما را به عقب برگردانند تا انقلاب رخ ندهد و اسلام پیاده نشود. امام به عکس می خواست رو به جلو حرکت کند. در طول تاریخ هم غرب گرایان همواره عقب گرد ما را بازتولید کردند، از سپهسالار گرفته تا دیگران.

وی اظهار داشت: امام خمینی دنبال این بود اسلام ناب را رقم بزند. این حرکت قبل از امام با شیخ انصاری شروع شده بود. مبنای تئوریک این مسئله متعلق به شیخ انصاری است. شیخ انصاری با اعتباریاتی که در رسائل خود می سازد و بحث اجماع و اصل برائت و شروط باطله در «خيارات» عملاً نوعی ساختار فلسفه اعتباری اسلامی را شروع می کند. در «مکاسب محرمة» هم فلسفه فرهنگی اسلام را توضیح می دهد. در بحث فلسفه سیاسی همین بحث ولایت فقیه را از نظر بیع و بیعت مطرح می کند. بیع و بیعت یک مقوله است. مثلاً رأی دادن ما بیعت است. جمهوری اسلامی بر اساس همین مفهوم بیع و بیعت است. در «خيارات» هم فلسفه اجتماعی را مطرح می کند که به عنوان مثال به بحث مصالحه های اجتماعی می پردازد.

ابراهیم فیاض خاطرنشان کرد: شیخ انصاری این مباحث را شروع می کند اما به مشروطه که می رسیم به این مباحث انحرافی عمل می شود. باز هم به همین دلیل که باند غرب گرا می خواهد ما را به عقب برگرداند و نمی خواهد به جلو حرکت کنیم. عدالتخانه را به طرف آزادی می برند. یعنی به سمت نوعی سرمایه داری. مردم به دنبال عدالتخانه بودند، اما مردم را به این سمت بردند که مردم را از عدالت خواهی به سرمایه داری ببرند. در انقلاب شاه و میهن یا همان انقلاب سفید این هدف محقق شد که از مشروطه شروع شده بود. یعنی به جای عدالتخانه و شورا و به جای مجلس شورا. شورا و جمهوریت که امام مطرح کرد در راستای عدالت است. چون این جا مردم محورند و مردم به ما هو مردم عدالت طلب اند. آزادی متعلق به نخبگان است. سرمایه داری همیشه بر اساس یک نوع علم گرایی تجربی و سوژه محوری - که از کانت ضد عدالت می شود- بوده است.

وی ادامه داد: اولین کسی که فلسفه ضد عدالت دارد کانت است. به همین دلیل من به کانت، شیطان روزگار می گویم. سوژه محوری به فیلسوف محوری و سرمایه داری منجر می شود که ضد مردم است. به همین دلیل سوسیالیسم و کمونیسم ضد فلسفه می شوند. جمله شریعتی هم در این راستا مشهور است که می گفت فیلسوفان پیروزان تاریخ اند. او می گوید این ساختاری که در فلسفه به وجود می آید ضد عدالت است. بر همین اساس می گویند سوژه محوری و فیلسوف محوری منجر به مطرح کردن بحث آزادی می شود که ضد عدالت است، اما اگر مردم محوری وجود داشته باشد عدالت محور خواهد بود. «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» برای همین است.

ابراهیم فیاض گفت: مردم به ما هو مردم قلب سلیم دارند چون فطرت دارند یا به قول غربی ها عقل سلیم دارند. امام همین بحث را ادامه داد و جمهوریت را مطرح کرد که روش شناسی آن را در کتاب «ولایت فقیه» مطرح می کند و مفهوم

عرفی آن را در آن جا مطرح می کند و می گوید بهترین راه شناخت اسلام عرف عام است نه عرف خاص و می خواهد بگوید حوزه های علمیه متأسفانه دچار عرف خاص شده اند و به همین دلیل دچار تحجر شده اند و به همین خاطر درون گرا شده اند و کاری به زندگی روزمره مردم ندارد. در حالی که امام زمان می فرماید برای حوادثی که واقع می شود به سراغ علما بروید و از آن ها حکمش را بخواهید.

مبنای امام در بعد انسان شناسی که در سیاست هم تأثیر دارد مردم است نه انسان. یعنی همان *فَطَرَتَ اللّٰهُ الْاِتِي قَطَرَ النَّاسَ عَلَيَّهَا*

وی افزود: این مسئله برعکس اخباری گری است که امام هم با آن مخالف بود. اخباری گری بسیار خطرناک بود که ضد اجماع و جمهوریت است. جمهوری اسلامی اخباری گری را قبول ندارد. طرفداران عرفان و اخباری گری حکومت اسلامی را قبول دارند، نه جمهوری اسلامی. آن هایی که عرفانی و اخباری اند خیلی با جمهوریت جمهوری اسلامی موافقت ندارند، اما ما می گوئیم چون مینا فطرت است و مردم به ما هو مردم فطرت پاک دارند و فطرت الله دارند با جمهوری اسلامی موافقیم. مبنای امام در بعد انسان شناسی که در سیاست هم تأثیر دارد مردم است نه انسان. یعنی همان *فَطَرَتَ اللّٰهُ الْاِتِي قَطَرَ النَّاسَ عَلَيَّهَا*. متأسفانه ساختارهایی که قبل از انقلاب هم شروع شده اند در این باره مینا را انسان می گذاشتند. یعنی فطرت را متعلق به انسان می دانند در صورتی که فطرت متعلق به مردم است. مبنای ما در سیاست مردم است و فطرت مردم است. غرب گرایان نیز به جای ناس، انسان گذاشتند. ناس در قرآن بحثی بسیار بنیادی دارد.

ابراهیم فیاض اضافه کرد: نتیجه قرار دادن انسان به جای مردم می شود جنگ. وقتی می گوئیم انسان این بحث مطرح می شود که محور فرد است یا جامعه؟ فردگرایی شد لیبرالیسم و جامعه گرایی شد سوسیالیسم. کسانی همچون آقای مصباح یزدی به سمت فردگرایی رفتند. در کتاب «جامعه و تاریخ» ایشان هم این را متوجه می شویم که مبنای ایشان فردگرایی است. عده ای هم جامعه گرایی را قبول کردند مانند شهید سید محمدباقر صدر و دیگران. تیزهوشی آقای مطهری باعث شد که بگوید ما هم جامعه را قبول داریم و هم فرد. از نظر من ایشان می خواست بگوید اصالت با مردم است. بعداً امام هم این را در اندیشه اش مطرح می کند که اصل اولیه ما فرهنگ است. فرهنگ متعلق به مردم است. مردم با فرهنگ زندگی می کنند و نرم افزار زندگی شأن فرهنگ است. در این جا فطرت که به میان می آید و بعد از آن بر اساس اصالت فرهنگ و اصالت مردم در بعد فلسفه اجتماعی، به جمهوریت می رسیم.

وی سپس گفت: حضرت امام اصالت را با رأی مردم می دانست و حزب را قبول نداشت. امام مردم به ما هو مردم را قبول داشت. به همین دلیل بعد از انقلاب اسلامی تا امروز هر چه تلاش کرده اند حزب راه بیندازند و کلی هم پول خرج کردند موفق نشده اند. چون انقلاب ما ابطال ایدئولوژی ها بود. یعنی تمام ایدئولوژی های در میان احزاب شکل می گرفت که ایدئولوژی درست می کردند و ایدئولوژی محور اصلی شأن می شد که حزب شکل می گرفت و بعد هم رأی می آوردند. در جهان امروز هم اگر دقت کنید ایدئولوژی ها به شدت در حال فروپاشی هستند. همین الان در انتخابات اروپا می بینیم که احزاب شکست خوردند و به مردم دارند برمی گردند. البته سوسیالیست ها وقتی شکست می خوردند به فاشیست ها می رسند که حزب های مردم محور و عوام گرا دارند، به آن ها پوپولیست می گویند.

ابراهیم فیاض اظهار کرد: واقعیت این است که با این شبکه ها و رسانه های اجتماعی که دارد به وجود می آید دیگر مردم به ما هو مردم حاکم اند. ایدئولوژی ها و ایدئولوگ ها و احزاب دیگر نیستند. از آمریکا شروع شد که ترامپ رأی آورد و الان به اروپا رسیده است. یعنی در مسیر هستیم و به هدف نرسیدیم. در اروپا این بحث مردم محوری اندیشه امام دارد به شدت راه می افتد. در انقلاب فرانسه هم مردم محوری را می بینیم. انقلاب فرانسه تازه مقدمات این راه است و می بینیم که عقب هم نمی نشیند. اندیشه اسلامی امام که همان بحث فطرت است در سیاست دارد متجلی می شود. الان مردم محوری اصل است. البته به پوپولیسم تعبیر می کنند اما پوپولیسم نیست، چون پوپولیسم یعنی جمعیت محوری و کمیت محوری؛ بهتر است بگویم پوپولیسم Peoplism یعنی مردم محوری که خیلی با پوپولیسم فرق می کند.

وی در ادامه گفت: این جا داریم شعور عمومی یا همان common sense و عقل سلیم و قلب سلیم را می بینیم که دارد اوج می گیرد و در این ساختار دارد به شدت رو به جلو می رود. آن چه امروز رخ می دهد این است که علوم انسانی هم دارد عوض می شود. باید از این به بعد نامش را علوم مردمی بگذاریم. یعنی انسان دیگر محور نیست، بلکه مردم محور است. اگر بگوئیم انسان، به سوسیالیسم می رسیم که می شود همان نگاه حزب گرایی که نتیجه اش می شود همان انقلاب های کمونیستی که به یک نظام دیکتاتور و توتالیتر و فردمحور و کشت و کشتار منجر شد که در شوروی دیدیم. بعد از فروپاشی شوروی، حکومت لیبرال ها و دموکراسی محور واقع شد. این هم در دهه های اخیر مشخص شد که

منجر به ظلم می شود. در نتیجه در دوره های اخیر سوسیالیست ها رأی آوردند مثل ماکرون در فرانسه که گفت ما می خواهیم جلوی نظام لیبرالی را بگیریم اما این ها هم شکست خوردند.

ابراهیم فیاض عنوان کرد: در این نگاه مردم گرایانه، جهانی شدن عدالت گرایانه که سوسیالیست ها مطرح می کردند دیگر دارد از بین می رود. علوم انسانی دارد از بین می رود. علوم انسانی ای که محور آن اومانیسم در فلسفه بود. عده ای هم بحث های عرفانی راه انداخته اند و از اومانیسم عرفانی صحبت می کنند. در ایران کسانی مثل احمدی نژاد و برخی دیگر این را دنبال کردند. در آینده علوم انسانی نخواهیم داشت، بلکه علوم مردمی خواهیم داشت. روش های آن نیز الان در آمریکا تدوین شده است. مثل مردم شناسی وجودی، جامعه شناسی خیابانی، مردم شناسی عمل گرا و کنش محور &hellip; به سمت جهان پساتئوری و زندگی روزمره مردم در حرکت هستیم. نتیجه این مسئله در بعد سیاسی می شود باطل شدن احزاب و ایدئولوژی ها و تبدیل شدن به فطرت که امروز دارد جای آن را می گیرد و در معرفت شناسی حکمت دارد جای آن فلسفه و عرفان را می گیرد که آلمان ها هم امروز این را شروع کرده اند.

حضرت ابراهیم بنیان گذار مسیحیت و یهودیت و ادیان ابراهیمی است که بر اساس حکمت بنا می شوند. امام خمینی این معرفت را به انجام رساند. بر اساس فطرت و حکمت که عقل عملی است، اساس جمهوری اسلامی را ایجاد کرد. جمهوری اسلامی ادامه همان فطرت و حکمت ابراهیمی است

وی افزود: حکمت بر اساس عقل عملی شکل می گیرد نه عقل نظری. سوژه محور نیست. عقل عملی، common sense است و متعلق به مردم است. قلب سلیم و شعور عمومی است. حضرت ابراهیم بنیان گذار مسیحیت و یهودیت و ادیان ابراهیمی است که بر اساس حکمت بنا می شوند. امام خمینی این معرفت را به انجام رساند. بر اساس فطرت و حکمت که عقل عملی است، اساس جمهوری اسلامی را ایجاد کرد. جمهوری اسلامی ادامه همان فطرت و حکمت ابراهیمی است. اولین بار در تاریخ است که این حرکت شکل می گیرد. حتی بعد از اسلام هم در حکومت خلفای راشدین به غیر از امام علی خلفای بعدی به شدت به سمت سوژه محوری رفتند. سوژه محوری به اشرافیت منجر شد و اشرافیت در دوره عثمان شکل گرفت و تا ماجرای عاشورا ادامه پیدا کرد. مردم محوری بعد از اسلام واقعاً شکل نگرفت. در خلافت خواستند آن را شکل بدهند اما با تقسیم بیت المال که خلیفه دوم انجام داد اشرافیت شکل گرفت. عمر آخر عمرش این را متوجه شد اما دیگر دیر شده بود.

وی همچنین گفت: امام بارها گفته است که در صدر اسلام هم چنین ملتی نبودند. چرا این را می گوید؟ چون این ملت است که دارد جمهوری اسلامی را ایجاد می کند. تحولات فقهی هم در این زمینه زیاد وجود دارد. امام می گوید ما فقهی را قبول داریم که بر اساس عرف عام باشد که با نهاد تشخیص مصلحت این را انجام داد. احکام اولیه فقهی به خاطر مصلحت برداشته می شود. البته این مسأله ریشه در تفکر امامت دارد. امامت و ولایت همین است. امام و امت یعنی همین. وقتی می گوئیم حضرت ابراهیم هم امام است هم امت به خاطر این است که امام و امت از هم جدا نیستند. طبق گفته قرآن حضرت ابراهیم هم امام است هم امت. همچنین در قرآن داریم که امت هم سنت است و هم مردم است و هم به معنای تاریخ. پس امام و امت چهار مفهوم دارد: یکی امت به معنای مردم. دوم امت به معنای تاریخ و زمان، سوم امت به معنای سنت و چهارم امت به معنای امام.

ابراهیم فیاض ادامه داد: با این ساختار فلسفه هگل هم به شدت مورد خدشه وارد می شود. چون هگل به دنبال امام بدون امت است. آن جا که ناپلئون را روح الله می نامد، مردان تاریخ ساز را ابتدا مسیح عنوان می کند و سپس ناپلئون، این ها همه اش بر مبنای همان سوژه محوری است. در ناپلئون هم سوژه محوری را می بینیم که به جنگ محوری و آن مسائل منجر شد. بر اساس حکمت ابراهیمی امت و امام یکی هستند. اساس ساختار اولیه امر به معروف هم در امت است و امت است که امر به معروف و نهی از منکر می کند. هم برای خودش و هم برای امام خود. امام امر به معروف و نهی از منکر نمی کند، بلکه با ولایت خود هدایت می کند. به عبارت دیگر یک مثلث داریم که قاعده آن امر به معروف و نهی از منکر است بر امت است. دو ضلع دیگر هم امت بر امام و امام بر امت هستند. امت به امام امر به معروف و نهی از منکر می کند و امام امت را نصیحت می کند.

امام خمینی می گفت مردم از ما جلوترند، مردم رهبر ما هستند. این جملات را کاملاً جدی می گفت و تعارف نداشت. معتقد بود عقل سلیم و قلب سلیم مردم راه درست را جلو می برد. بر همین اساس امام می گفت میزان رأی مردم است. مجلس عصاره فضیلت مردم است

وی گفت: امام خمینی می گفت مردم از ما جلوترند، مردم رهبر ما هستند. این جملات را کاملاً جدی می گفت و تعارف نداشت. معتقد بود عقل سلیم و قلب سلیم مردم راه درست را جلو می برد. بر همین اساس امام می گفت میزان رأی

مردم است. مجلس عصاره فضیلت مردم است. این ها شعر نیست امام فلسفه و تفکر خود را دارد بیان می کند. از طرفی امام از باب ولایت، امت را هدایت می کند اما از خود مردم است. چون امت و امام یکی است. امام کسی است که فطرت را همراه با بصیرت و بدون غفلت دارد. به همین دلیل می تواند مردم که خودشان هم فطرت دارند و فطرت الله دارند را هدایت کند. پس از امر به معروف و نهی از منکر امام عملاً همان هدایتش است. امام علی (ع) در نهج البلاغه این را کاملاً می گوید.

ابراهیم فیاض سپس گفت: بر اساس امر به معروف و نهی از منکر امت شاهد به وجود می آید که این امت شاهد و شهید تابع امام شاهد و پیغمبر شاهد است. امام شاهد و شهید است که این امت را هدایت می کند و در قیامت هم هر کس با امامش می آید. در روز رأی گیری جمهوری اسلامی که مردم به جمهوری اسلامی رأی می دهند امام آن روز را روز امت و امامت نام گذاری می کند. یعنی امام می خواهد بگوید جمهوریت اسلامی به همان امت و امامت بر می گردد. امت قاعده این مثلث است و امام نیز چون خودش امت است می تواند امت را هدایت کند چون از خودشان است. قرآن هم مکرر می گوید که پیامبر چیز جدیدی برای شما نیاورده است. آمده است ذکر کند یعنی یادآوری کند. یادآوری چه چیز؟ همان فطرت شما. این ذکر می شود حکمت.

وی در پایان گفت: پیامبر آمده به شما قرآن و کتاب و حکمت آموزش بدهد. البته قبل از آن باید تزکیه رخ دهد. اگر تزکیه نباشد فطرت از غفلت و پرده ها خارج نمی شود. به همین دلیل جمهوری اسلامی جمهوری کرامت و جمهوری اخلاق و جمهوری فضیلت است. امام همه این مباحث را در گفته هایش اشاره کرده است. امام خود مظهر فضیلت است. کار حکمت این است که فضیلت را بر اساس عقل عملی جلو ببرد. پس سوژه محوری و فلسفه محوری و فیلسوف محوری نداریم بلکه حکیم محوری داریم. پس از حکمت و فطرت اولین موضوعی که مطرح می شود عدالت است. اما عدالت مردمی است که در فقه شیعه آمده بر اساس آرا مشهور است. یعنی همان تشخیص مصلحت که امام گفت. امام عدالت محور است نه آزادی محور و سوژه محور. جمهوری اسلامی نیز به همین شکل. غرب گرایی منجر شد بعد از انقلاب ما دچار انحراف شویم و به جای رجوع به مردم به سمت سوژه محوری برویم.